۳. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۷/۱۰)

۳. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۷/۱۰) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - دوشنبه، ۱۰ مهر ماه ۱۴۰۲ موضوع : نقد استشهاد آیت‌الله سیستانی بر روایت حماد و بطن نخله در عرفی بودن شروع روز از غروب، راه‌های ثبوتی در معیار شروع روز و انطباق آن با شهر، اکتفاء به رؤیت هلال برای کل کره و حل مسأله روز بودن برخی از بقاع

- پیش‌گفتار(چکیده)
- استشهاد آیت‌الله سیستانی بر شروع ماه از غروب به روایت حماد و روایت اهل بطن نخله
- تدقیقی در مبنای ابتدائی آیت‌الله خوئی در کفایت رؤیت در یک بلد برای کل کره
- حمل روایت حماد بر امارهٔ غالبیهٔ رؤیت قبل از ظهر از رؤیت در غروب توسط وحید بهبهانی
- پاسخ به استظهار آیت‌الله سیستانی از روایت اهل بطن نخله و عرفی بودن شروع ماه از غروب
  - الف) لزوم تفکیک بین ملاک حکم و غلبهٔ تحقق آن در یک مورد
  - ب) استدلال به دلیل شرعی « اتموا الصیام»؛ دلیل بر امضای ارتکاز عرفی مبنی بر دخول شهر به صرف رؤیت

- راه‌های ثبوتی مدیریت عدم انطباق حرکات سه گانه
  - الف) طبیعی ترین راه
  - ب و ج) از غروب تا غروب یا از طلوع تا طلوع
  - د) نصف النهار تا نصف النهار
  - ه) نصف اللیل تا نصف اللیل

- رؤیت هلال در یک بلد و اکتفاء به آن در کل بلاد؛ راه کار روز بودن برخی از بلاد

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
نقد استشهاد آیت‌الله سیستانی بر روایت حماد و بطن نخله در عرفی بودن شروع روز از غروب، راه‌های ثبوتی در معیار شروع روز و انطباق آن با شهر، اکتفاء به رؤیت هلال برای کل کره و حل مسأله روز بودن برخی از بقاع

موضوعات فرعی:
استشهاد آیت‌الله سیستانی بر شروع ماه از غروب به روایت حماد و روایت اهل بطن نخله
تدقیقی در مبنای ابتدائی آیت‌الله خوئی در کفایت رؤیت در یک بلد برای کل کره
حمل روایت حماد بر اماره غالبیه رؤیت قبل از ظهر از رؤیت در غروب توسط وحید بهبهانی
پاسخ به استظهار آیت‌الله سیستانی از روایت اهل بطن نخله و عرفی بودن شروع ماه از غروب
راه‌های ثبوتی مدیریت عدم انطباق حرکات سه گانه
رؤیت هلال در یک بلد و اکتفاء به آن در کل بلاد؛ راه کار روز بودن برخی از بلاد

استشهاد آیت‌الله سیستانی بر شروع ماه از غروب به رواست حمام و رواست اهل بطن نخله

صفحه هشتم از کتاب «اسألة حول رویة الهلال و اجوبتها» بودیم. فرمودند:

> **و بالجملة ما ذکر من الفرق بین حالات القمر و بین اللیل و النهار و ان کان ثابتا فی اصله، و لکنه لایقتضی بوجه البناء علی انه بخروج القمر عن تحت‌الشعاع یبتدی الشهر القمری الجدید لاهل الارض جمیعا فی تمام الاصقاع و البقاع-کما ادعاه قدس‌سره فی البیان المتقدم- الا اذا ثبت ان العرف الممضی من قبل الشرع المقدس قد اتخذ بدایة الشهر القمری ما ذکر ولکن هذا غیر صحیح قطعا، و الا لزم ان تکون بدایة الشهر القمری لنصف الکرة الارضیة فی اثناء النهار و هو ما لا یساعد علیه العرف، فان الشهر یبتدأ عند العرف من اللیل.[1]**

«و بالجملة ما ذکر من الفرق بین حالات القمر و بین اللیل و النهار و ان کان ثابتا فی اصله»؛ یعنی خروج قمر از تحت‌الشعاع همانطور که استاد فرمودند ظاهرة سماویة است، ما هم قبول داریم.

«و لکنه لایقتضی بوجه البناء علی انه بخروج القمر عن تحت‌الشعاع یبتدی الشهر القمری الجدید لاهل الارض جمیعا فی تمام الاصقاع و البقاع کما ادعاه قدس‌سره فی البیان المتقدم»؛ اصلاً ملازمه‌ای ندارند.

«الا اذا ثبت ان العرف الممضی من قبل الشرع المقدس قد اتخذ بدایة الشهر القمری ما ذکر»؛ یعنی به محض اینکه از تحت‌الشعاع خارج شد، در تمام کل کره، ابتدای شهر مبارک باشد . «ولکن هذا غیر صحیح قطعاً»؛ این قطعاً درست نیست. چرا؟ استدلالی دارند که استادشان هم قبول دارند. اگر بگوییم شروع ماه صرف خروج آن از تحت‌الشعاع است: **«و الا لزم ان تکون بدایة الشهر القمری لنصف الکرة الارضیة»؛** چون کلاً، در هر لحظه نصف کره زمین شب است و نصفش روز است. وقتی قمر از تحت‌الشعاع خارج شد، نصفی که روز است باید ابتدای

شهر قمری باشد که این هم قطعاً باطل است. خود استاد ایشان هم قبول ندارند. **«و وه ما ال یساعد علیه العرف، فان الشهر یبتداء عند العرف من اللیل».**

> **و هذا وه المستفاد من النصوص الشرعیه ایضا. ففی معتبره حماد بن عثمان عن ابی عبدالله علیه‌السلام، اذا راوا الهلال قبل الزوال فهو لللیله المامضیه و اذا راوه بعد الزوال فهو لیلته المستقبله. و فی خبر عمر بن یزید قال: قلت لابی عبد الله علیه‌السلام ان المغیریه یزعمون ان هذا الیوم لهذه اللیله المستقبله قال ع کذبوا هذا الیوم لللیله المامضیه ان اهل بطن النخله حیث راوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام[2]**

«و هذا وه المستفاد من النصوص الشرعیه ایضا. ففی معتبره حماد بن عثمان عن ابی عبدالله علیه‌السلام، اذا راوا الهلال قبل الزوال فهو لللیله المامضیه»؛ قبل از زوال دیدن اما برای دیشب است. پس شروع ماه از دیشب بوده. ولو قبل از زوال فردا، آن را دیدند.

«و اذا راوه بعد الزوال فهو لیلته المستقبله. و فی خبر عمر بن یزید قال: قلت لابی عبد الله علیه‌السلام ان المغیریه یزعمون ان هذا الیوم لهذه اللیله المستقبله»؛ اگر امروز اول ماه مبارک است، اولین شب ماه مبارک هم بعد از امروز است. نه اینکه دیشب باشد. مغیریه به این صورت زعم داشتند. حضرت فرمودند: **«کذبوا هذا الیوم لللیله المامضیه»؛** ماه از دیشب شروع شده. به یک کار عرفی استشهاد کردند. **«ان اهل بطن النخله حیث راوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام»؛** هلال را که دیدند گفتند «قد دخل الشهر». پس شب، قبل است. چون آنها شب اول ماه رجب را جزء ماه حساب کرده‌اند. نگفتند فعلا صبر کنید تا ماه رجب از فردا شروع شود.

شاگرد: مرحوم آقای خوئی با اشتراک در شب مشکل را به چه صورت حل کردند؟ مشکل اینکه با خروج قمر از تحت‌الشعاع ماه شروع شود، این است که برخی از جاها روز است. اما این مشکل با صرف اشتراک در شب حل می‌شود؟!

استاد: در نامه اول مرا‌سلات که به قلم خودشان بود، همین نکته را تذکر می‌دهند. یعنی من که گفتم «ظاهره سماویه» است و ماه شروع می‌شود، مقصودم این بوده که ربطی به آفاق ندارد. این را قشنگ توضیح می‌دهند. کاری که برای آسمان است چه ربطی به تهران و کابل و نیویورک دارد؟! می‌فرمایند منظور من تنها همین بود. لذا ایشان هم گفتند «ثابت فی اصله». می‌گویند بعد از اینکه این را فهمیدیم، من مضایقه‌ای ندارم که بگوییم بدء الحساب و اینکه بگوییم اول ماه چه زمانی است، از شب شروع می‌شود. پس چرا اشتراک شب را گفتند؟ چون مشکلشان این بوده که خلاصه باید از شب شروع کنیم. همین عرفی است که ایشان هم می‌گویند. گفتند خُب هر کجا شب است، از شب شروع می‌شود. روز دیگر گذشت. ولی هر کجا شب است، یخیّم علیه خیمة اللیل. عبارتی که در مرا‌سلات داشتند.

شاگرد: خُب اینکه یک گزینه است، گزینه‌های دیگری هم دارد.

استاد: خُب آن چه که فعلاً بر می‌آید این است. دیروز عرض کردم و امروز هم ادامه می‌دهم.

ایشان ذیل صفحه نهم می‌فرمایند: **«بان العبرة فی دخول الشهر القمری فی کل مکان بامکانیة روءیة الهلال فی افق ذلک المکان».** فرمودند دو راه دارد: یک راه استاد است و یک

راه هم این است؛ کلمه «امکانیة رویة الهلال فی افق ذلک المکان». ایشان این را دارند و بعداً هم سه فتوایی که داشتند عوض شده و در ادامه می‌گویند باید به آلات دقیقه مراجعه شود که من عرض کردم این سؤال در ذهن ما آمده که چطور با خود مبانی سهولت جمع می‌شود!

روی این مبانء دقت کنید. یعنی وقتی کتابی را می‌خوانید و روی عبارات نگاه طلبگی دارید، مواظب باشید که کجا دارد اتخاذ مبانء می‌شود و این مبانء چه لوازمی را در بانءات، بر صاحب مبانء تحمیل می‌کند. اینها مهم است. تشخیص در عبارات است.

---

[1] اسألة حول رویة الهلال و اجوبتها، ص۸

[2] همان

تدقیقی در مبنای ابتدائی آیتاللّه خوئی در کفایت رؤیت در یک بلد برای کل کره

دیروز بعد از مباحثه، آقا فرمودند توی گفتی طبق مبنای مرحوم آقای خوئی، آن جایی که قبل از زوال دیده میشود. خب شاید قبل از زوال، هلال را نبینند.

خب من هم گفتم اگر دیدند. لذا لزوم قید اشتراک افق نیست. اگر نظرتان باشد من قبلش یک مثالی زدم. ارتکازا انگیزههایی در مثال هست. وقتی شما فرمودی من از مثال، آن تفرع و استفاده را نکردم. اما بعد دیدم طبق مبنای مرحوم آقای خوئی با تمام جهات، هر چه دقت کنید، نیازی به اشتراک در شب نیست. نمیدانم چرا اضافه کردند.

دیروز تأکید کردم که وقتی در غروب قم، قمر از تحتالشعاع بیرون آمده و بهراحتی آن را میبینیم، همین لحظه یک شهری است که ساعت ده صبحش هست، در آن جا هم قمر در آسمانش موجود است، با فاصله بیست دقیقه ای نیم ساعت، بعد از شمس است. اینها را دیروز عرض کردم. سؤالی که کردم این بود: ما که در قم نگاه میکنیم و در مغرب خودمان هلال را میبینیم، آنها که در آسمان خودشان در ساعت ده نگاه میکنند و قمر پشت شمس را میبینند، اینها چند هلال است؟ دقیقاً یکی است. چون کره است، ما داریم از اینجا به آن نگاه میکنیم و آنها دارند از آن طرف به آن نگاه میکنند. همین هلال است.

این منظور مهمی است. مرحوم آقای خوئی، تلسکوپ را قبول ندارند، میگویند باید با چشم عادی رؤیت شود. اما رؤیت در یک نقطه را کافی میدانند. شما نگویید شاید فردا در آن جا قبل از زوال رؤیت نشود. خُب نشود. حتی اگر رؤیت هم نشود. چون در قم که رؤیت شده است. ایشان که لازم نمیدانند در افق آنها قابل رؤیت باشد. این نکته مهمی است.

لذا روی مبنای خودشان چون میدانیم الآن ما در قم، با چشم عادی هلال را میبینیم، پس برای کل بقاع کافی است. پس جایی هم که قبل از زوالشان است و ایشان هم میگویند قبل از زوال کافی است، مطمئن هستیم که چون هلال، یک جا دیده میشود ولو آن جا هم دیده نشود کافی است. این نکته مهمی است.

دیروز هم عرض کردم اگر شما برخورد کردی به من بگویید؛ این در مبنای استاد مهم است که چرا ایشان ملزم به اشتراک در شب شدند؟! آن هم با وجود آن لوازمی که در اشتراک در شب و اشکالات

عددی‌های که دارد! نه ایشان می‌توانستند بگویند روی مبنای من، به‌غیر از نود درجه‌ای که الآن زوال‌شان شده تا غروب، هلال ثابت است. آن‌هایی که قبل از زوال‌شان است می‌گویند امروز روز اول است. آن‌هایی هم که روزشان دارد می‌آید، روز اول‌شان است. این چه مشکلی دارد؟!

شاگرد: منظورتان کل کره زمین است؟

استاد: بله، ایشان فرمودند شاید در آن جا نبینیم. رفتند روی مبنای آقای سیستانی. و حال آن‌که روی مبنای خودشان نیازی ندارید که در آن جا ببینیم. ایشان می‌گویند اگر در قم دیدیم برای همه جا کافی است. چون «ظاهرهٔ سماوی» است.

شاگرد۲: دیگر قبل از زوال که جای طرح ندارد. یعنی بگوییم این در کنار آن دارد به ما نتیجه‌ای می‌دهد.

استاد: در قبل از زوال می‌گویند رؤیت در آن کافی است که بگوییم این روز از شهر آتی است. یعنی ایشان قائل می‌شوند به این‌که رؤیت در قم برای سه ربع کره زمین کافی است. دیگر نیازی ندارید که آن‌ها ببینند. چون می‌گویند «ظاهرهٔ سماوی» است؛ ما یک جا ماه را دیدیم. با تلسکوپ ندیدیم، لذا برای همه کافی است. نمی‌گویند باید رؤیت در افق بلد باشد.

شاگرد۲: سه ربعی که می‌فرمایید با توجه به رؤیت قبل از زوال است؟

استاد: بله.

شاگرد۲: خُب اگر رؤیت قبل از زوال رخ داد؟

استاد: رخ داده. ما آن را دیدیم.

شاگرد۲: فرض می‌گیریم که رؤیت قبل از زوال رخ داده است.

استاد: قطعاً داده چون ما آن را در قم دیده‌ایم.

شاگرد۲: وجود دارد اما دیده نمی‌شود.

استاد: در قم که داریم می‌بینیم. فرض ما این است.

شاگرد۲: رؤیت قبل از زوال ندارید؛ به این معنا در جاهایی که قبل از زوال است ماه دیده نمی‌شود. در قم دیده می‌شود که غروب است.

استاد: ببینید ایشان می‌گویند رؤیت به‌معنای رؤیت در بلد نیست.

شاگرد۲: عرض من این است که رؤیت در قم سه ربع را درست نمی‌کند. چهار ربع را درست می‌کند. رؤیت در قم برای کل زمین است. رؤیت در قم به ضمیمه رؤیت قبل از زوال، سه ربع را درست می‌کند.

استاد: شما می‌گویید آن‌ها رؤیت قبل از زوال در بلد خودشان ندارند. اما فرض ما این است که ما در قم می‌بینیم.

شاگرد۲: می‌بینیم ولی چهار ربع را درست می‌کند. یعنی برای کل کره است.

استاد: درست است، اما یک ربعش از زوال گذشته است. مبنای ایشان اجازه نمی‌دهد. ایشان می‌گوید اگر زوال شد دیگر فایده‌ای ندارد. دیگر روز گذشته است. دیگر نمی‌توانیم بگوییم امروز با اینکه ساعت دو بعد از ظهر دیدیم، امروز روز اول ماه مبارک است.

شاگرد: کسانی که بعد از زوال هستند، چه نیتی کنند؟

استاد: نیت روز اول را می‌کنند.

شاگرد: چرا؟ برای آن‌ها دوم می‌شود ولی برای اینها اول می‌شود؟

استاد: به‌خاطر اینکه خروج قمر و شروع ماه بعد از زوال آن‌ها بود، احکام روز بالفعل آن‌ها مستقر شد. یعنی روز سیام شعبان بود و تمام.

شاگرد: بحث این است که در قم شب دوم است ولی برای آن‌ها شب اول ماه می‌شود. دوباره دو هلال می‌شود.

استاد: به هم متصل هستیم. ما شب اول‌مان را می‌گیریم و آن‌ها هم که بعد از زوال‌شان است، پشت سر ما به‌عنوان اول مُمتد، روزه می‌گیرند. یعنی وقتی ما به‌عنوان روز اول افطار کردیم، آن‌ها تازه روزه روز اول را دارند.

شاگرد: خُب بگوییم یک روز را قضا بکنند و به‌عنوان روز دوم روزه بگیرند.

استاد: نه. این لازمه را ندارد.

شاگرد۲: اگر یک نصف النهار را در نظر بگیریم آن‌ها باید قضا کنند؟

استاد: حالا به نصف النهار می‌رسیم. فعلاً آن چیزی که مقصودم هست را عرض کنم که روی مبنای ایشان، قید اشتراک در شب نیاز نیست.

شاگرد: اگر ساعت ده صبح آن‌ها مصادف با غروب ما باشد که ما هلال را می‌بینیم ولی آن‌ها نمی‌بینند، برای آن‌ها امروز آخر ماه است یا فردا؟

استاد: به مبنای آقای خوئی، خُب نبینند. اما به مبنای آقای سیستانی وقتی نبینند فایده‌ای ندارد.

شاگرد: مبنای آقای خوئی این است که اگر هلال قبل از زوال رؤیت شود، برای آن‌ها است.

استاد: خُب رؤیت شد. در بلد آن‌ها رؤیت نشد. ولی در قم که رؤیت شد. لذا دیروز تأکید کردم آن چه که ما می‌بینیم با آن چه که آن‌ها می‌بینند دو تا نیست. موقعیت‌مان فرق دارد. همین هلال است که در وقت غروب‌مان به آن نگاه می‌کنیم و آن را می‌بینیم. آن‌ها وقت قبل از زوال‌شان است و به آن نگاه می‌کنند. حالا ببینند یا نبینند. حالا وقتی ما دیدیم آن چه که مبنای فتوای ایشان است، کافی است.

شاگرد۲: شما بعد از زوال را حکم تشریعی می‌گیری‌دی که در حکم تکوینی دخالت می‌دهید. کسانی که بعد از زوال هستند تکوینا همان یک هلال است. اما شرعا بعد از زوال روزه فایده‌ای ندارد.

استاد: این درست است. این چیزی است که الآن می‌خواهم بگویم. برای بعد از زوال خیلی حرف داریم. الآن ایشان استدلالی می‌کنند و همین فرمایش شما را عرض می‌کنم. ایشان فرمودند: **«و ان کان ثابتا فی اصله و لکن غیر صحیح قطعاً»**؛ روی مبنای ایشان نمی‌توانیم بگوییم «غیر صحیح قطعاً». بعد فرمودند: «وهو المستفاد من النصوص الشرعیة».

حمل روایت حماد بر امارہ غالبیہ رؤیت قبل از ظہر از رؤیت در غروب توسط وحید بہبہانی

خُب روایت اول برای حماد بود؛ فعلاً برای پیشرفت بحث میگوییم ناظر به مانوس عرف است؛ « **فهو لليلة المضية**»؛ اگر قبل از زوال دیدی برای شب قبل است؛ چون عرف برای شب قبل میگیرد. وقتی به مصباحُ مرحوم بحر العلوم میآییم علامه بهبهانی میگویند لسان این روایت امارت غالبیه است. حالا که قبل از زوال دیدی، این امارہ است بر اینکه دیشب هم میتوانستید ببینید، ولو ندیدید. ایشان به این صورت معنا میکنند. حالا فعلاً این روایت حماد را بگذاریم.

پاسخی به استظهار
آیتالله سیستانی از
روایت اهل بطن نخله و
عرفی بودن شروع ماه از غروب

الف) لزوم تفکیک بین مالک حکم و غلبه تحقق آن در یک مورد

اما نسبت به روایت ابن زید؛ «ان المغیریة زعمون...». نکته‌ای که در استدلال ایشان موجود است، خیلی اهمیت دارد. این است که این روایت دارد یک مالک را می‌گوید و یکی هم غلبه تحقق این مالک را می‌گوید. وقتی روایت به‌وضوح یک مالک را می‌گوید و همراه آن، غلبه تحقق مالک را می‌گوید، در وقت نزاع علمی، میزان غلبه تحقق مالک است یا خود مالک میزان است؟ خود مالک میزان است. چون مالک اصل کاری است. نه غلبه تحقق یک مالک. حضرت در روایت شریفه چه می‌فرمایند؟ می‌فرمایند چرا شب برای قبل است؟ فرمودند: «کذبوا ان اهل البطن نخلة حیث راوا الهلال»؛ زمانی‌که هلال را دیدند؛ بعد از رؤیت هلال، دیگر حاضر نبودند بگویند این شبی که می‌آید برای ماه جمادی است. بلکه گفتند دیگر هلال را دیدیم، پس این شب برای ماه رجب است. این مالک شد. مالک روشن، آن هم عرفی. عرف می‌گوید حالا که هلال را دیدیم، هلال ماه رجب را دیده‌ایم. چطور با اینکه امشب هلال را دیدیم، امشب برای ماه قبل باشد؟! معنا ندارد. این مالکی است که حضرت می‌فرمایند. خُب درست است. غلبه استهلال و رؤیت هلال چه زمانی است؟ وقت غروب است.

ب) استدلال به دلیل شرعی «اتموا الصیام»؛ دلیل بر امضای ارتکاز عرف مبنی بر دخول شهر به صرف رؤیت

حال به بعد از زوال برویم. چیزی که ما اینجا داریم و اساساً اینکه ایشان می‌فرمایند عرف و شرع آن را امضاء کرده‌اند، شاهدی است بر اینکه شاهد اول ایشان هم خلافش است، این است: در نقل شیعه و سنی هست که متعدد شده که هلال را در روز ببینند؛ قبل از زوال یا بعد از زوال. این محقق شده و سال‌ها هم شده. نکته این است: عده‌ای بودند که با تمسک به اطلاق «صوموا لرویته و افطروا لرویته»، تا هلال شوال را دیدند خوردند. «افطروا لرویته»؛ خُب هلال را دیدی، هلال شوال است. می‌خواهیم شوال را هم روزه باشیم؟! جواب این اطلاق چه بود؟ استدلال بود. نه عرف مستقر. ایشان می‌گویند عرف مستقر است. مستقر روی مبنای ایشان یعنی چه؟ یعنی اگر ما ساعت دو بعد از ظهر، هلال ماه مبارک را دیدیم، ایشان می‌فرمایند عرف می‌گوید هنوز که دو بعد از ظهر است، نزد من عرف تا غروب قطعاً ماه شعبان است. تمام شد. چون نزد عرف شروع ماه از غروب است. پس خود عرف اگر ساعت دو ببیند، می‌گویند دیده باشیم، نزد ما، تا غروب سیام شعبان است.

خُب اگر نزد عرف ماه شعبان است، استدلال به آیه «اتمّوا الصیام»[1] نیازی نبود. می‌گفتند ماه شعبان است و نباید روزه بگیری. آن طرفش، در ماه مبارک است. بعد از زوال روز سیام ماه مبارک، هلال را دیدی، خُب تا غروب نزد عرف واقعاً ماه مبارک است. چرا؟ چون می‌فرمایی عرف می‌گوید شروع ماه از غروب است. خُب وقتی نزد عرف شروع ماه از غروب است، از دو بعد از ظهر تا غروب واقعاً نزد عرف ماه مبارک است. استدلال که نمی‌خواهد. و حال اینکه دیدی وقتی عده‌ای خوردند با اینکه عرف بودند به اطلاق تمسک کردند. یعنی از دو بعد از ظهر به بعد حساب شوال باز کردند. طبق مالک حدیث ابن زید این کار را کردند که «اذا رأوا الهلال قالوا قد دخل الشهر»؛ دو بعد از ظهر هلال را دیدند، گفتند «قد دخل الشهر»؛ خُب بخوری دیگر! «افطروا برویته».

گفتند نه، اینجا استثناء است. اگر ماه مبارک بود می‌دانیم که باید در ماه مبارک روزه باشیم. اما اگر اینجا یک دلیل داریم که می‌گوید اگر بخشی از روز را به‌عنوان ماه مبارک روزه گرفتید، قرآن می‌فرماید حال که روزه ماه مبارک را شروع کردید، نباید بین راه افطار کنید. استدلال به آیه برای لزوم اتمام.

این نکته خیلی مهم است. یعنی اگر عرفی بود که نیازی به استدلال نبود. می‌گفتند شما مگر اهل عرف نیستید؟! اگر ساعت دو دیده‌ای، خُب دیده باشی؛ بالدقه تا غروب،نزد شما که عرف هستید، از شهر مبارک است. ماه مبارک را هم باید روزه باشی. قرآن نباید به شما چیزی بگوید. مقصودم را رساندم؟!

شاگرد: طبق فرمایش خود شما دیگر استثناء از عرف نیست. یعنی تفاوت در احکام است. «اتموا الصیام» به‌خاطر حکم صوم است که در روز است، و الا «قد دخل الشهر» می‌گوید که شهر واقعا داخل شده است. مانند این مثال که عید نوروز ساعت یک شب باشد. یعنی «قد دخل الشهر» حکمی ثابت است که فرقی ندارد قبل یا بعد از زوال باشد. بله به‌خاطر بدایة الحساب و احکامی که برای صوم است می‌گویند «اتموا الصیام اللیل»، نه اینکه شهر داخل نشده است.

استاد: من هم همین را می‌گویم.

شاگرد: عرض من این است که باید جهات تفکیک شود. ظاهر فرمایش شما این بود که اینجا استثناء از فهم عرف نسبت به دخول شهر است. خُب یک بحث دخول شهر داریم، یک بحث بدایة الحساب داریم، یک بحث وجوب صوم داریم که مصبّه کدام متفاوت است. آن چیزی که نسبت به فهم عرف می‌فرمودید بحث دخول شهر است، این چیزی که الآن می‌فرمایید به استدلال نیاز دارد بحث احکام صوم است، نه دخول شهر.

استاد: من می‌گویم نیاز به استدلال دارد، اما می‌خواهم مطلب دیگری را عرض کنم. ایشان می‌فرمایند اینکه ابتدای شهر از غروب است، امر عرفی‌ای است که شرع هم امضاء کرده است. من می‌خواهم این عرفیت را نقض کنم و بگویم عرفیت با غلبه نزد عرف است. حتی خود مالکی که حضرت فرمودند، نزد عرف هم آن مالک، میزان است، نه غلبه. و لذا چون به «اتموا» استدلال کرده‌اند استدلال کاشف از این است که حتی نزد خود عرف عام، دخول شهر به غروب نیست. می‌خواهم نفی عرفیت بکنم. نه اینکه حکم را بار کنم. فرمایشاتی که شما می فرمایید جای خودش است. من می‌خواهم نفی عرفیت کنم. ایشان می‌گویند عرف این است، اما من می‌خواهم بگویم عرف به این صورت نیست که دخول شهر به غروب باشد.

عرف به این صورت است که به رؤیت دخول می‌شود ولو غلبه با شب است. پس انس به‌خاطر غلبه دخول شهر در شب، با شب است، اما باز مالک ارتکازی عرف این نیست. چرا نیست؟ به‌خاطر اینکه وقتی روزه را خوردند به آنها نگفتند خودتان که می‌دانستید تا غروب ماه باقی است! یعنی آن ارتکاز را ردع نکردند. گفتند آیه قرآن می‌گوید «اتموا الصیام الی اللیل». استدلال به‌دلیل شرعی، کاشف از این بود که ارتکاز عرفی آنها را که بر خلاف این عرفی است که ایشان می‌فرمایند، امضاء کردند. مقصود من این است.

بنابراین بعد از زوال به این صورت شد: آیه قرآن می‌فرماید وقتی روزه گرفتید...؛ و لذا هم دارد که در قبل از زوال، ادله تعارض کرده‌اند و تخییر جاری کردند. یک روایت می‌گوید ولو قبل از زوال دیدی روزه را تمام کنید. چرا؟ چون از طلوع فجر تا ساعت هشت صبح، شما به‌عنوان ماه مبارک روزه گرفتید و لحظات ماه مبارک هنوز بوده، چون هنوز قمر از تحت‌الشعاع خارج نشده بود و رؤیت نشده بود. حال که به‌عنوان ماه مبارک واقعی روزه شروع شد، قرآن می‌فرماید «اتموا»؛ یعنی این را تمام کنید. لذا به آیه استدلال می‌شود.

عده‌ای گفته‌اند که این برای بعد از زوال است. اجماع برای بعد از زوال است، و قبل از زوال تخییر است. مشهور بین شیعه هم که معلوم است. آنها می‌گویند رؤیت قبل از زوال فایده‌ای ندارد و به روایت عمل نکرده‌اند. منسوب به سید مرتضی بود که عمل کرده بودند و آن نسبت هم برای ما صاف نشد.

[1] البقرة ١٨٧

راه‌های ثبوتی مدیریت عدم انطباق حرکات سه گانه

الف) طبیعی ترین راه

ذیل فرمایش ایشان عرض میکنم؛ وقتی قمر را دیدیم می فهمیم که از تحت‌الشعاع خارج شده – بنا بر مبنای آقای خویی با چشم عادی - ؛ در یک جا میتوانیم آن را ببینیم. خُب الآن چه کار کنیم؟ یک جا ساعت ده است، یک جا وقت طلوع است، یک جا غروب است، یک جا نیمه شب است، چه کار کنیم؟!

ساده‌ترین راه، دم دستی ترین راه که سخت است، اما طبیعی ترین راه است، این است: سه خط زمانی بود که اینها با هم منطبق نبودند. کم و زیاد داشتند. آن خط‌های زمانی را چطور با همدیگر برچسب زنی کنیم؟ طبیعی ترین راه این است که از خارج هیچ چیزی را تحمیل نکنیم. بگوییم تا این لحظه ماه قبلی بود. ثلث باقیمانده ماه شعبان؛ ساعت ده صبح ماه را دیدید، میگویید از طلوع فجر تا ده صبح از ماه شعبان است یا ماه مبارک؟ میگویید ثلث آن، باقیمانده ماه شعبان است و دو ثلثش ابتدای ماه مبارک است. میخواهم بگویم این طبیعی ترین کار است. هیچ حالت حکومت، ادعاء و تصرف و تغییر حکمی ندا‌شت.

خُب این حالت سخت است. شرائط به هم میخورد. تقویم به هم میخورد. ولی خُب یک راه این است. میخواهم راه‌های ثبوتی را بگویم؛ یعنی حالا که این خط‌کش ها منطبق نیستند، چطور برچسب زنی کنیم. برچسب زنی منکسر است؛ کسری است؛ عدد صحیح نیست. شما میگویید امروز روز اول است، درحالی‌که لزومی ندارد به این صورت بگویید. میگویید ثلث این روز برای پایان ماه شعبان است و دو ثلثش برای ماه رمضان است. یا میگویید دو ثلثش برای ماه شعبان است و یک ثلثش برای ماه مبارک است. خُب این یک فرض است.

ب و ج) از غروب تا غروب ای از طلوع تا طلوع

فرض دیگر چیست؟ مرحوم مجلسی در جلد پنجاه و نهم بحارالانوار، چهار فرض را بیان می‌کنند. در اینکه شروع شبانه‌روز را از چه چیزی قرار بدهیم.

> **إن العرب فرضت أول مجموع اليوم والليلة نقط المغارب على دائرة الأفق ...فأما عند غيرهم من الروم والفرس ومن وافقهم فإن الاصطلاح واقع بينهم على أن اليوم بليلته هو من لدن طلوعها من أفق المشرق إلى طلوعها منه بالغد... وأما أصحاب التنجيم فإن اليوم بليلته عند جلهم والجمهور من علمائهم هو من لدن مواقاة الشمس فلك نصف النهار إلى مواقاتها إياه في نهار الغد وهو قول بين القولين فصار ابتداء الأيام بلياليها عندهم من النصف الظاهر من فلك نصف النهار وبنوا على ذلك حسابهم واستخرجوا عليها مواضع الكواكب بحركاتها المستوية ومواضعها المقومة في دفاتر السنة وبعضهم آخر النصف الخفي من فلك نصف النهار فابتدءوا به من نصف الليل كصاحب زيج شهرياران ولا بأس بذلك فإن المرجع إلى أصل واحد.**

«إن العرب فرضت أول مجموع اليوم والليلة نقط المغارب على دائرة الأفق»؛ می‌گویند انس آن‌ها به ماه بود، لذا شبانه‌روز را به این صورت قرار دادند: بدء شبانه‌روز را از اول غروب تا غروب فردا قرار دادند.

«فأما عند غيرهم من الروم والفرس من لدن طلوعها من أفق المشرق إلى طلوعها منه بالغد»؛ روز اول از طلوع شروع می‌شود تا طلوع فردا. پس شب دنبال روز می‌شود. نزد عرب شب قبل از روز می‌شود و نزد فرس شب بعد از روز می‌شود.

شاگرد: یک جا خورشید محوری است و یک جا ماه محوری است.

استاد: نه، ربطی به آن ندارد.

شاگرد: یک جا محور را طلوع ماه می‌گذارند و یک جا طلوع خورشید.

استاد: طلوع خورشید را می‌گذارند چون سر و کارشان با ماه نیست. محوری که می‌فرمایید به‌معنای میزان است. ایشان هم گفته است. یعنی چون انس آن‌ها با ماه بود و هلال را دیدند، شب

بهانه شروع شد. به خلاف شروع از روز که ولو ماه را دیدند اما میگویند شب برای ماه قبل است و از فردا شروع میکنیم چون شروع برای روز است.

د) نصف النهار تا نصف النهار

سومین تقسیم؛ **«و اما اصحاب التنجیم»؛** کسانی که می‌خواهند نظم بدهند و زیج بنویسند، محاسبات دقیق و منظمی داشته باشند...؛ زیجات هفتاد سال-صد سال آینده را پیش‌بینی می‌کنند. یک جایی بودیم کسی بود که آتئیست بود. خُب معمولاً آتئیست‌ها معمولاً منتظر هستند که یک تصادفی بشود، زلزله‌ای بشود، سیلی بیاید، تبلیغاتشان را شروع می‌کنند که این چه نظمی است که شما می‌گویید؟! مردم این جور کشته شوند؟! در همین مباحث بود که یکی گفت این چیست که زلزله می‌شود و بی نظمی می‌شود.

گفتم چه کار کنم؟! گفتم قبول است، این عالم واقعاً بی نظم است! یک لینکی را می‌گذارم تا ببینید چقدر بی نظم است. به این عنوان که خوشحال هم بشوند و بروند و ببینند چقدر بی نظم است. لینک به یکی از این صفحه‌های اینترنتی بود که تا هشتاد سال-صد سال آینده، لحظه شروع خسوف و کسوف را دقیقاً معین می‌کند. مثلاً می‌گویی هشتاد سال آینده، روز یک شنبه، ساعت ده و دوازده دقیقه و سی ثانیه خورشید می‌گیرد. خُب من برعکس گفتم؛ گفتم بروی بی نظمی را ببینید. خُب این چه بی نظمی‌ای است که تا هشتاد سال آینده را می‌بینی؟! وقتی این جور نظم کلان را می‌بینید، اگر در زلزله گیر می‌افتید از جهل توست. چون تو سر در نمی‌آوری. آن را باید از جهل خودت حساب کنی، نه از بی نظمی اینجا.

و لذا امروزه جواب هایی هست که بچه‌های کوچک هم می‌فهمند. بگویند اگر شما اطلاعات تمام اجزای کره زمین را به یک نرم‌افزار بدهید که هر ذره و جزء آن چقدر نیرو و حرکت دارد؛ چه مدلی را طی می‌کند، همانطور که خسوف و کسوف را می‌گویی، زلزله را هم می‌گویی. اما چون ما اطلاعاتی را که کل زمین را در نرم‌افزار بیاوریم، نداریم می‌گوییم بی نظمی است! پس سر و پا نظم است.

الآن هم اینها می‌خواستند زیج بنویسند، می‌خواستند چیزی بنویسند که آینده را بگویند، خسوف و کسوف را تعیین کنند، می‌دیدند اگر اول روز را شب قرار بدهیم به مشکل می‌خوریم؛ زحماتی دارد. اگر طلوع آفتاب را بگذاریم زحماتی دارد. لذا اهل فن گفتند بهترین وقت نصف النهارها است؛ یا نصف شب یا نصف روز. هر دو را هم دارند. زیجات مختلفی هست. لذا می‌فرمایند:

«و أما أصحاب التنجيم فإن اليوم بليلته عند جلهم والجمهور من علمائهم هو من لدن موافاة الشمس فلك نصف النهار إلى موافاتها إياه في نهار الغد»؛ از ظهر امروز تا ظهر فردا. خُب لازمه این چیست؟ معمولاً در زمان ما انس دارید. لازمه این حرف این است که نصف قبل از ظهر و نصف بعد از ظهر جدا می‌شوند. روز تقسیم می‌شود. یعنی اگر بخواهیم برچسب زنی کنیم، نصف روز اول برای دیروز است؛ دنباله دیروز است. نصف بعد از ظهر شروع شبانه‌روز جدید است.

کما اینکه برخی دیگر فرمودند:

ه) نصف الليل تا نصف الليل

«وبعضهم آثر النصف الخفي من فلك نصف النهار فابتدءوا به من نصف الليل»؛ کما اینکه شروع شبانه‌روز ما از ساعت دوازده شب است. یعنی شب ما دو تا است. برای ما هم ماه‌ها شده است. می‌گوییم شب تمام شد. و خیلی روشن می‌گویند امروز شد. مثل من که عوام باشم اگر اخبار بعد از دوازده باشد و بگویند امروز، می‌گویم هنوز که دوشنبه نشده، صبر کن تا فردا بشود. چرا؟ چون دوازده که شد دیگر دوشنبه است. خُب هنوز که شب است! می‌گویند نه. چون می‌زان ما برای تعیین شبانه‌روز، قرارداد ما، این است که از نصف النهار لیلی؛ از نصف شب تا نصف شب باشد. لذا الآن شب نصف می‌شود. قبل از دوازده را می‌گفتند یازده یک شنبه است. نیم ساعت بعد که از دوازده در شد، می‌گویند ساعت نیم ای یک دوشنبه است. اینها یک قراردادهایی است که همه گزینه‌های تکوینی است. مرحوم مجلسی می‌فرمایند اینها به‌خاطر نظم این کار را کردند. بعد هم شروع می‌کنند و می‌گویند:

«والذي دعاهم إلى اختيار دائرة نصف النهار دون دائرة الأفق وهو أمور كثيرة»؛ یعنی خیلی علت داشته. آنها می‌دیدند که کار بیشتر به این صورت جلو می‌رود.

رؤیت هلال در یک بلد و اکتفاء به آن در کل بلاد؛ راه کار روز بودن برخی از بلاد

محوریت قبل از ظهر و بعد از ظهر به ساعت همان بلاد

خُب حالا اگر ما فهمیدیم که چون نزدیک رأس بوده، شارع هم شروع بدء الحساب را از غروب امضاء فرموده، درعین‌حالی که مالک را هم خواندیم و حتی در ذهن عرف، غلبه با استهلال در وقت غروب بود. ولی به‌صورت غیر غلبه در روز هم رؤیت می‌شد و خود عرف هم می‌گفت «رایناه الهلال». اگر به این صورت است، الآن چه کار کنیم؟

یک احتمال این است: روی آن فکر کنید و لوازمش را ببینید. من چند سال روی این احتمال فکر می‌کردم. یک لوازمی دارد. ولی فعلا برای ابتدای کار و فکر کردن مناسب است.

چه مشکلی دارد که ما برای نظم کل کار اینطور اعلام کنیم و بگوییم: طبق اعلان رواتی برای دخول شهر در کل بقاع، بگوییم اگر شارع اجازه داده هر بقاعی خودشان ماه را شروع کند مشکلی ندارد. برای سهولت و ... باشد؛ شارع همه اینها را در نظر داشته و این را برای عرف امضاء کرده، لسهولته‌م. «بعثت علی شریعة سهلة سمحة»، اما مبعوث شدن بر شریعت سهله و سمحه، معنایش این نیست که در وقت نیاز دقائق را مراعات نکنند. نفی ما عدا نمی‌کنند. اتفاقا کامل شریعت به این است که بالاترین دقائق تقنین را ملاحظه بفرماید.

خُب اگر کامل به این است، یک راه این است: وقتی شارع می‌خواهد غیر از سهولت امر مردم، برای کل کره ضابطه ارائه بدهد اینطور می‌فرمایند: می‌گوید به محض اینکه قمر از تحت‌الشعاع بیرون آمد و هلال را دیدیم، هر کجای کره زمین به ساعتشان نگاه کنند، اگر ظهرشان شده، دیگر گذشت، اگر لحظه زوال شده دیگر گذشت؛ امروز اگر سایه ماه شعبان بود حالا که زوال شما شده، تا غروب، حکم آن را ادامه بدهید. چرا؟ چون احکام روز با زوال شدن، مستقر شده است.

اما اگر زوال نشده، الآن ماه شروع شده و امروز روز اول ماهش است. اگر شب است امشب شب اول ماهش است. کجای این مشکل دارد؟! طبق «اذا رئی الهلال قبل الزوال فهذا الیوم من الشهر الآتی» است. با این ضابطه کل کره منظم می‌شود. هر کسی هم خودش می‌فهمد.

شاگرد: چه بسا سهولت در این زمان هم همین است. یک جا اعلام شود و بقیه هم تبعیت کنند.

استاد: بله. البته لوازمی دارد. چندین سال روی این فکر کردم. فعلاً می‌خواهم ذهن شما هم روی این فکر کند.

شاگرد۲: به لحاظ کدام برچسب این را فرمودید؟

استاد: روی این میزان برای کل کره داریم طبق روایت عبدی عمل می‌کنیم؛ مرحوم آقای خوئی هم عمل کردند؛ طبق روایت عبدی می‌گوییم ولو حضرت سهولت غروب را نفی نکردند اما با روایت عبدی یک ضابطه‌ای می‌دهند که اگر می‌خواهید کل کره منظم باشد، به این صورت رفتار کنید. یعنی چه؟ یعنی الآن روایت عبدی شما را از ضابطه اول و دوم - که مرحوم مجلسی گفتند - شما را به ضابطه سوم بردند. نه حتی ضابطه چهارم که الآن در زمان ما معیار است. حضرت شروع روز را از زوال حساب کردند.

شاگرد: شروع روز را از زوال حساب کردند یا شروع ماه را؟ ظاهرش این است که شروع روز را از طلوع فجر می‌گیرند. یعنی یک چیزی شبیه سوم است. اما باز متفاوت است. یعنی کما کان شروع روز از همان طلوع فجر است اما برای اینکه آن روز را جزء این ماه بدانیم یا نه، ملاکش زوال است.

استاد: الآن عرض کردم که باید ملکه ذهنمان شود که ما سه خط زمانی داریم که کاملاً روی هم منطبق نیستند. حضرت می‌خواهند برچسبی بزنند که این خط‌هایی که با هم منطبق نیستند ضابطه‌مند شوند. برای چه؟ برای کره‌ای که گرد است و بیست و چهار ساعت دارد؛ این همه بقاع مختلف دارد. خب در این میزان چه کار کردند؟ شب و روز را که تغییر ندادند. زوال را میزان قرار دادند برای شروع برچسب زنی. می‌گویند وقتی زوال شد نصف باقی‌مانده برای شعبان قبلی است. ولی از این زوال تا غروب قبلی که سه ربع است، اول ماه مبارک می‌شود. به این معنا منظور من بود.

شاگرد: در مثالی که فرمودید از دوازده شب شروع می‌کنند، می‌گویند روز از الآن شروع شده است. نه اینکه برای برچسب زنی ماه باشد، بلکه برای برچسب زنی خود روز است. اما برچسب زنی ای که شما می‌فرمایید برچسب زنی ماه است.

استاد: این چیزی که الآن من گفتم کاملاً متفاوت از آن چیزی است که ایشان می‌گویند که سر ساعت شروع شد. چرا متفاوت است؟ به‌خاطر اینکه ضابطه دادن تقویم برای کل کره، خیلی متفاوت است از اینکه حکم بقاع را برای خودشان اجراء کنیم. این چیزی که الآن گفتم این بود: هر کجا هستید دلتان راحت باشد. به ساعتت نگاه بکن، اگر ظهرت شده همان قبلی را تا پایان روز برو. اما اگر ظهر نشده امروز را بگو روز ماه جدید است. برای شخص در بقاع خودش این را می‌گوییم. اما اینکه می‌گوییم از ساعت دوازده، شروع کن، ساعت محلی منظورمان است یا ساعت جهانی؟ ساعت محلی می‌تواند منعزل از ساعت کلی باشد یا نه؟ تعیین ساعت برای کل کره به‌عنوان یک ساعت ِمتحد کنندهی ساعت‌ها - که ساعت‌ها بتوانند با هم منظم و مرتبت باشند و اختلال نظام در کل دنیا پدید نیاید - به این نیاز دارد که یک مبدأ فرضی را در نظر بگیریم. چاره‌ای نیست. و لذا طبق این چیزی که من می‌گوییم اصلاً کاری به نصف‌النهار مفروض نداریم. من دارم می‌گویم به ساعتت نگاه بکن؛ چه کار داری به ساعت واحد؟! این‌ها نکات مهمی است. این اجرای احکام بقاع برای خودشان است.

شاگرد۲: اگر نذر بکند که اول ماه مبارک بخواهم کاری انجام بدهم، به فرمایش شما روز اول برای فردا میافتد. درحالیکه روز همان روز است.

استاد: ببینید اگر قطع دارد که در ساعت هشت صبح قبل از زوال، رؤیت میشود، خب از دیشب میداند که شب اول است. نه از این باب که شب، آنات ماه قبلی است. از باب این است که احکام شرعی نذر و بار کردن مسائل اول ماه را از شب حساب میکنند. اگر هم نمیداند خب در اجرای احکام معذور میشود. مثل اینکه نمیدانست و روزه را گرفت، بعد از ظهر فهمید رؤیت هلال شده بود و عید فطر بوده، خب باید بخورد و فردا نماز بخواند.

والحمد لله رب العالمین